

بازخوانی و تبیین گفتمان اشعار غنایی - اجتماعی فریدون مشیری و فروغ فرخزاد با تأکید بر مکتب رمانتیسم

رقیه رجبی قاضی کندی^۱ ID

عبدالناصر نظریانی^۲ ID

علیرضا مظفری^۳ ID

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۴/۲۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۳/۱۳

10.22080/RJLS.2022.23582.1309

چکیده

هدف نویسندگان در این مقاله، بازخوانی و تبیین گفتمان اشعار غنایی - اجتماعی فریدون مشیری و فروغ فرخزاد با تأکید بر مکتب رمانتیسم است. از این رو نویسندگان با بهره‌گیری از روش مقایسه‌ای، استفاده از منابع مکتوب و مجازی، مساعی خود را صرف ارائه‌ی پاسخی متقن و مستدل به این سؤال گماشته‌اند که «مهم‌ترین گفتمان غنایی - اجتماعی در اشعار فریدون مشیری و فروغ فرخزاد درباره‌ی چه مسائلی است؟» یافته‌های مقاله نشان داد که اشعار غنایی - اجتماعی فریدون حول سه مسأله‌ی کلان مسائل عام بشریت، حوادث طبیعی و نگاه شخصی به مسائل اجتماعی است؛ ولی گفتمان غنایی - اجتماعی فروغ حول چهار مسأله‌ی کلان ایستادگی در برابر جامعه‌ی مردسالار، انتقاد از کمرنگ شدن ارزش‌های اخلاقی، انتقاد از انسان‌های منفعل و شکوه از اوضاع نابسامان کشور قرار دارد. نتیجه‌گیری مقاله نیز نشان داد که سبک و سیاق اشعار غنایی فریدون مشیری بیشتر حول مسائل فردی می‌گردد؛ اما فروغ فرخزاد در اشعار خود به دنبال مسائل اجتماعی همچون دفاع از حقوق زنان و طبقات محروم و مسائلی از این قبیل است.

کلیدواژه‌ها: شعر معاصر، شعر غنایی، شعر اجتماعی، فریدون مشیری، فروغ فرخزاد، رمانتیسم.

۱- مقدمه

اصولاً شعر اجتماعی، همانند بسیاری از موضوعات جدید، در عصر مشروطه وارد شعر فارسی شد. (سلیمانی و مهرآوران، ۱۳۹۸: ۱۷۰) پیش از آن، هرچند اشعار اجتماعی وجود داشت، به گونه‌ای که شاعر

۱- دانشجوی دکتری رشته‌ی زبان و ادبیات فارسی، گرایش غنایی، دانشگاه ارومیه، (نویسنده‌ی مسؤل). رایانامه: r.rajabi@urmia.ac.ir

۲- استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه ارومیه، رایانامه: a.nazariani@urmia.ac.ir

۳- استاد گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه ارومیه، رایانامه: a.mozaffari@urmia.ac.ir

خود را جزئی از اجتماع بدانند، نبود؛ بلکه شعر پیش از مشروطه بیشتر فردگرا بود و پس از مشروطه است که تاحدودی به من اجتماعی و تأثیر و تأثرات فرد از اجتماع و بر اجتماع توجه می‌شود که در پی آن، اشعار اجتماعی متولد می‌شوند. (عبّاسی و محقق، ۱۴۰۰: ۱۵۲)؛ از این رو اگر بخواهیم برای شعر اجتماعی از دوره‌ی مشروطه شاهد بیاوریم، دستمان خیلی باز خواهد بود؛ ولی متأسفانه شعری که هم اجتماعی و هم غنایی باشد، به ندرت یافت می‌شود و اگر هم بتوانیم پیدا کنیم، ارتباط و گره‌خوردگی مسائل اجتماعی و مؤلفه‌های غنایی کمرنگ خواهد بود. علت این امر نیز مشخص است. اندیشه‌مداری در شعر مشروطه، مجالی برای توجه شاعران به ابزار انتقال معنی نمی‌داد و آن‌ها در تلاش بودند افکار و ایدئولوژی‌های خود را به ساده‌ترین شکل به مردم انتقال دهند. این مسأله، موضوعی جدید و تازه‌وارد، بدون داشتن زیبایی‌های بلاغی نیز مورد توجه قرار می‌گیرد و همین مسأله، شاعران مشروطه را از ورود در عرصه‌های بلاغی شعر بی‌نیاز می‌کرد؛ هرچند که مقتضیات زمان نیز در این خصوص دخالت داشت. (سیفی و دیگران، ۱۳۹۹: ۲۱۱)

۱-۱- بیان مسأله

اهمیت بررسی این مقاله را از چند حیث می‌توان مورد مذاقّه و بررسی قرار داد: نخست آن که پس از گذشت چند دهه از عصر مشروطه و تغییر اوضاع و شرایط سیاسی و اجتماعی، تلقی و بیان شاعران در خصوص مسائل اجتماعی نیز دستخوش تغییر و تحول شد. عده‌ای به سمت رئالیسم، عده‌ای به سوی رمانتیسم اجتماعی و گروهی نیز به سمبلیسم اجتماعی گرایش پیدا کردند. هرچند هر شاعری دست کم چند نمونه اثر از هر کدام از این نوع شعرها داشت، توجه عمده‌ی هر یک به یکی از این اشعار بود. (حیدری و امیری، ۱۴۰۰: ۳۳) دوم آن که رمانتیسم در ایران همانند رمانتیسم اروپایی، حاصل تغییر شرایط اجتماعی و سیاسی بود که سعی بر گذار از سنت و قواعد آن به سوی تجدّد و نوگرایی داشت. ورود رمانتیسم به ایران در اثر آشنایی ایرانیان با فرهنگ اروپایی، به ویژه آشنایی با ادبیات فرانسه در عهد مشروطه رخ داد و به تبع آن بسیاری از شاعران معاصر فارسی تحت تأثیر مکتب رمانتیسم قرار گرفتند. از جمله‌ی این شاعران می‌توان به فریدون مشیری اشاره کرد. مشیری از شاعران مشهور معاصر ایران محسوب می‌شود و گرایش به مکتب رمانتیک، جلوه‌ی خاصی به شعر او بخشیده است. (ستودیان و رجبی، ۱۳۹۵: ۷۵) در نهایت آن که بازتاب جلوه‌های مکتب رمانتیسم در اشعار فریدون مشیری در مواردی همچون نقد مظاهر و پیامدهای تمدن، طبیعت‌گرایی، یأس و ناامیدی، فضای سیاه و یأس آلود،

مرگ‌طلبی، عشق و توصیف، به‌عنوان مفاهیم اجتماعی و غالب رمانتیسم یافت می‌گردد. (ملاکی و زنگویی، ۱۳۹۵: ۱۱)

از طرفی دیگر فروغ فرخزاد، شاعری عاطفی و نخستین زنی است که از عواطف زنانه‌ی خود در شعر فارسی سخن گفته است. عاطفه با ابعاد و عناصر مختلف شعر فروغ در آمیخته و آن را از ظرفیتی تازه و بی‌سابقه برخوردار ساخته است. او در شعر از حسّاسیت و قابلیت‌های زنانه‌ی خود، کمال بهره را برده و از این طریق، به نگرش شاعرانه و زبانی ویژه دست یافته است. فرخزاد، مایه و سرمایه‌های شعر خود را از واقعیّات و تجربه‌های زنانه در زندگی می‌گیرد. او توانسته است احوال، عواطف و سرنوشت خود را به‌عنوان یک زن، با سرگذشت همه‌ی زنان سرزمین خویش به یگانگی برساند. فروغ در مدّتی کوتاه و بعد از سه اثر نخستین خود (اسیر، عصیان و دیوار) توانست نگرش و عواطف خویش را عمق و توسعه بخشد و به جایگاه شاعری بزرگ، با آرمان‌های انسانی دست یابد. فروغ در مقام یک منتقد اجتماعی نیز - که شعری معترض و در عین حال عاطفی سروده است - قرار دارد. (قلی‌پوری، ۱۳۹۸: ۷۶-۷۸)

تشابه زبان و تصویرسازی و از همه مهم‌تر عاطفه‌ی شعری در آثار مشیری و فروغ سبب شد تا به ضرورت بررسی این موضوع پردازیم. این که نگرش دو شاعر با جنسیت متفاوت در برخی مسائل، مشابه هم باشد، به نظر جالب می‌آید. هر چند ممکن است این مسأله، ریشه در دلایل محیطی، روان‌شناختی و... داشته باشد، در اینجا هدف از بررسی وجوه افتراق و اشتراک آن‌ها، اهمّیت بُعد ادبی و زیبایی‌شناختی است. فروغ، شاعری است که رمانتیسم وی در اشعارش مستتر است. فریدون نیز شاعری است که رمانتیسم و نوع‌دوستی وی در اشعارش هویدا است. از این رو، تشابهات موجود در رمانتیسم دو شاعر سبب وجود تشابهاتی در حوزه‌های افکار رمانتیسمی، نحوه‌ی بیان و حتّی تصاویر شاعرانه این دو شاعر گردیده است. (دلاویز و دیگران، ۱۳۹۹: ۹۴)

۲-۱- پرسش‌های پژوهش

با این مقدمات اجمالی در این مقاله سعی داریم تا با بهره‌گیری از روش مقایسه‌ای و استفاده از منابع کتابخانه‌ای با مشخص کردن اشعار غنایی - اجتماعی در آثار مشیری و فروغ، ضمن بررسی آن‌ها، وجوه افتراق و اشتراک‌شان را بسنجیم. برای همین منظور لازم است بدانیم که نوع غنایی - اجتماعی به چه نوع اشعاری اطلاق می‌شود؟ نویسندگان، این تعبیر را برای آن دسته از اشعاری به کار می‌برند که ضمن اشاره به موضوعات و مسائل مختلف اجتماعی، از مؤلفه‌های شعر غنایی نیز برخوردار هستند که ویژگی‌های

غنایی آن‌ها بیشتر در بعد زبانی و تصویرسازی نمایان می‌شود و در نوع بسیار پررنگ آن، چنان درهم ادغام می‌شوند که تفکیک آن‌ها از هم امکان‌پذیر نیست.

۱-۳ روش پژوهش

روش پژوهش در این مقاله به صورت کتابخانه‌ای و اسنادی و بر اساس شیوه‌ی یادداشت‌برداری از منابع مکتوب و غیرمیدانی است.

۱-۴ پیشینه پژوهش

درباره‌ی پیشینه‌ی مقاله باید خاطر نشان نمود که برخی از مهم‌ترین پژوهش‌های صورت گرفته درباره‌ی مختصات و گفتمان شعری مشیری و فروغ به صورت اجمال در ذیل بررسی می‌گردد:

- خواجهات (۱۳۹۷) در مقاله‌ای با عنوان «رمانتیسیم سپاری در شعر فروغ فرخزاد» به بررسی سیر رمانتیسیم و گذر از آن در شعر فروغ فرخزاد می‌پردازد. نویسنده در ادامه، این بحث را مطرح می‌کند که فروغ فرخزاد، یکی از چهره‌های مؤثر شعر رمانتیک ایران است که شعرش آینه‌ای است از تحولات مکتب رمانتیسیم ایرانی و در آثارش می‌توان استحالته‌ی این مکتب را در حیطه‌ی شعر امروز بررسی کرد. این نوشتار بر آن است که به روش توصیفی - تحلیلی و با تأکید بر شاخصه‌های مکتب رمانتیسیم، به دگرذیسی شعر فروغ فرخزاد بپردازد. نتایج این تحقیق بیانگر این است که شعر فروغ فرخزاد توانسته در مسیری دشوار از رمانتیسیمی سطحی به رمانتیسیمی فهیم و اندیشمند طی مسیر کرده، به موقعیتی ویژه دست یابد.

- باقی‌نژاد (۱۳۸۵) در مقاله‌ای با عنوان «فروغ فرخزاد؛ شاعر عاطفه و شکست» به این نتیجه دست می‌یابد که انسان در شعر او، ناخواسته شخصیت و موجودیتی زنانه می‌یابد و با احساسات، آرزوها و رفتارهایی زنانه ظاهر می‌شود. شعر فروغ، دنیایی ملموس و عاطفی است که جسارت، صراحت و صمیمیتی خاص را در خود جای داده است.

- اسماعیلی و دیگران (۱۳۹۹) در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل تناسب تشبیه با بافت کلام در دو جریان شعری معاصر: تجددگرایان محافظه‌کار و رمانتیسیم (مطالعه‌ی موردی: اشعار سیمین بهبهانی، بهار، حمید مصدق و فریدون مشیری)» به این نتیجه دست یافتند که شاعران تجددگرا در کنار تصاویر برخاسته از تشبیه، سعی بیشتری در تناسب سطح کلام با واژگان کهن ادب فارسی داشته‌اند و بهار به نسبت، بیشتر از بهبهانی این تناسب را در ارتباط با مشبه‌ها و مشبه‌به‌های اشعار خود برقرار کرده و

تخیل در اشعار او با زبان گذشته، بیشتر پیوند یافته است. بیشترین وجه گذشته‌گرایی اشعار مصدق در تشبیهات او، مقید بودن مُشَبَّه‌به‌های آن است که هم تابع صفات و هم اضافه‌های مقلوب را شامل می‌شود. اما در نهایت به دلیل قرینه‌های زیاد سطح بیت، مخاطب، تصاویر برخاسته از اشعار او را بیشتر به عنوان یک تصویر امروزی قبول می‌کند و تناسب واژگان در سطح ابیات، بیشتر امروزی است، نه مربوط به گذشته‌ی ادب فارسی. مشیری به دلیل زبان ساده و توجه ویژه‌ای که در انتقال عاطفه و احساس داشته است، در تشبیهات خود توجهی به گذشته‌ی ادب فارسی نکرده است و اگر گذشته‌گرایی هم در شعر او دیده شود، هنجارگریزی‌هایی ساده هستند که تنها در سطح بیت، آن هم بدون گره‌خوردگی معناداری با تصاویر به کار رفته‌اند.

- اسکندری و مهرآوران (۱۳۹۹) در تحقیقی با عنوان «تحلیل واژه‌های سمبولیک مربوط به آسمان در شعر فروغ فرخزاد» نشان می‌دهند که فروغ علاوه بر تصویرپردازی شاعرانه به وسیله‌ی این واژگان، هر جا که از امیدهای خود و دغدغه‌های سیاسی و اجتماعی می‌گوید و بر سرنوشت بشر می‌گریزد، اغلب به زبان سمبولیک پناه می‌برد و برای ترسیم این فضا و بیان آرزوها، رویاها و امیدهای خود به ویژه بیان امید به زندگی، عشق و نشاط از واژه‌های مربوط به آسمان بسیار بهره می‌برد. در مجموع استفاده‌ی سمبولیک از این واژگان، بار مثبت و فضای روشن زندگی را در شعرش بیشتر نشان می‌دهد.

- مرادقلی و قوام (۱۳۹۵) در پژوهشی با عنوان «بازتاب عواطف انسانی در اشعار فریدون مشیری» به این نتیجه دست یافتند که مشیری بیشتر از آن که به عواطف فردی توجه داشته باشد، نگاهش معطوف به عواطف اجتماعی است.

۲- چارچوب مفهومی

کلمه‌ی رمانتیک که از قرن ۱۷ در انگلستان در مورد تعبیرات شاعرانه به کار می‌رفت، از سال ۱۶۷۶ وارد فرانسه شد. مدت زیادی این واژه مترادف با خیال‌انگیز و افسانه‌ای به کار برده می‌شد. رمانتیسم که از اواخر قرن ۱۸ در انگلستان شکل گرفته بود و بعد وارد آلمان شد، پس از مدتی یعنی در سال ۱۸۳۰ وارد فرانسه، اسپانیا و روسیه گردید و تا سال ۱۸۵۰ بر ادبیات اروپا حاکم بود. هرچند این مکتب در انگلستان شکل گرفت، در فرانسه تبدیل به مکتب متشکلی شد. (بساک و دیگران، ۱۳۹۸: ۱۱۴)

۲- ۱ اصول مکتب رمانتیک

- آزادی: رمانتیسیم را به عنوان مکتب آزادی هنر و شخصیت معرفی می‌کنند. ادبیات می‌تواند هر گوشه‌ای از زندگی را - چه زیبا و چه زشت، چه عالی و چه دانی - موضوع بحث خود قرار دهد و از هر دوری تاریخ و از هر گونه مناظر دنیا می‌تواند استفاده کند.
- شخصیت: رمانتیسیم، فرمانروایی «من» را در هنر مستقر می‌سازد و به وسیله‌ی هنر، خواهش‌های دل و رنج‌های روح خود را بیان می‌دارد. در واقع هنرمند رمانتیک، خویشتن را به جای قهرمان افسانه‌ای می‌گذارد و نمونه‌ی هم‌نوعان خویش قرار می‌دهد.
- هیجان و احساسات: آلفرد دو موسه می‌گوید: «باید هذیان گفت! آنچه باید بیان کرد، هیجان شاعر است و آنچه باید به دست آورد، هیجان مردم.»
- گریز و سیاحت: آزرده‌گی از محیط و زمان موجود و فرار به سوی فضاها یا زمان‌های دیگر، دعوت به سفر تاریخی یا جغرافیایی، سفر واقعی یا روی بال‌های خیال، از دیگر مشخصه‌های آثار رمانتیک است. منظور از سفر جغرافیایی این است که نویسنده‌ی رمانتیک، طائر فکر را به سوی سرزمین‌های دیگر و کشورهای دور دست پرواز می‌دهد. از این رو پیوسته نوعی میل گریز به کشورهای دور دست در آثار رمانتیک به چشم می‌خورد. از طرفی، منظور از سفر تاریخی این است که به سراغ قرون پر از احساس و جلال و جبروت می‌روند. مثلاً در ادبیات غرب، توجه به دوری «رنسانس»، بسامد بیشتری دارد.
- کشف و شهود: هنرمند رمانتیک، تخیل، امید، آرزو و معجزه را جانشین حقیقت می‌سازد و هنر خود را با مبالغه درمی‌آمیزد؛ یعنی آنچه را هست، نمی‌گوید و از آنچه باید باشد، بحث می‌کند. به عبارتی رمانتیسیم، نوعی درون‌بینی مبالغه‌آمیز است.
- افسون سخن: کلمه، تنها بیان‌کننده‌ی یک منظور ساده نیست؛ بلکه برای خود ارزش و اهمیت خاصی دارد و باید متوجه خیال‌انگیزی و ارزش آهنگ آن بود. در این باره ویکتور هوگو می‌گوید: «کلمه عبارت از سخن است و سخن خداست.»
- حزن و اندیشه: مشخصه‌ای که پیوسته در اشعار رمانتیک‌ها طنین‌انداز است. ریشه‌ی این تردید و نومی‌دی را در ادبیات غرب بیشتر باید در جنبه‌ی احساسی و زیباجویی مسیحیت جست‌وجو کرد. (ممتحن و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۰۹-۱۱۱)

به هر حال ادبیات رمانتیک عبارت از جمع اضداد و آمیزش انواع مختلف ادبی است. در سبک رمانتیک، طبیعت و هنر، شعر و نثر، جد و هزل، خاطره و پیشگویی، عقاید مبهم و احساسات زنده، آنچه آسمانی است و آنچه زمینی است و بالاخره زندگی و مرگ در هم می‌آمیزد. طرفداران این مکتب می‌کوشند تا گذشته از زیبایی و خوبی، زشتی و بدی را هم در آثار خود نشان دهند.

نکته‌ی مهمی که نباید فراموش کرد این مسأله است که رمانتیسیم بیشتر به موضوع می‌پردازد تا به مضمون. یکی از موضوع‌های اصلی آثار رمانتیک، طبیعت است. رمانتیک‌ها برای تسلی اضطراب درونی خود به طبیعت پناه می‌برند. آنان ساحل دریا، توفان، آبخار، بیشه، اعماق دریا و جنگل‌ها را محرم راز دل خود می‌دانند. آنان در دنیای رؤیا و تخیل به دنبال موضوع‌های بکر و تازه می‌گردند. از دیگر موضوعات آن‌ها می‌توان به «زوال» و «لندوه و هیجان» اشاره کرد. پاییز با رنگ‌های متنوع و لندوه برگ‌های مرده‌ی خود، دل‌تنگی غروب و غم‌انگیزی آن، تاریکی شب و سکوتش بیان‌کننده‌ی حالات روحی رمانتیک‌هاست و در آثارشان مشاهده می‌شود. به همین سبب شاید بتوان اذعان نمود که هر چند نهضت رمانتیسیم مربوط به اروپاست، «حسن رمانتیک» به همه ملل مربوط می‌شود. در اروپا کسانی چون «ویلیام بلیک»، «گوته»، «هوگو» و... بانی این نهضت ادبی بودند و در ایران، رمانتیک در اشعار شاعرانی چون «نیما»، «توللی»، «فروغ فرخزاد»، «فریدون مشیری»، «حسن هنرمندی» و... جلوه‌گر می‌شود. در نهایت باید اذعان داشت که رهاورد رمانتیک، ادب غنایی است.

۲-۲- گفتمان اشعار غنایی - اجتماعی فریدون مشیری و فروغ فرخزاد

برای ورود به موضوع اصلی، توضیح مختصری درباره‌ی هر یک از شاعران ضروری به نظر می‌رسد:

۲-۲-۱- فریدون مشیری

«فریدون مشیری»، یکی از چهره‌های شاخص جریان شعر معاصر است. شعر او آینه‌ی تمام‌نمای صداقت و مهرورزی و احساسات پاک انسان دوستانه است. عشق در همه‌ی ابعادش در آثار او ساری و جاری است؛ از عشق شخصی گرفته تا عشق به هم‌نوع و طبیعت و... زبان شعری آثار مشیری، ساده و روان است. او از هر آنچه شعر را دچار پیچیدگی و ابهام نابه‌جا می‌کند، چشم می‌پوشد و با زبان ساده و عاطفه‌ی پررنگ، به اشعارش تشخص می‌بخشد. (رحیمی کاشانی، ۱۳۹۰: ۷۳) سطح اندیشگی شعر مشیری از ابتدای شاعری او تا پایان عمرش در یک خط سیر می‌کند و آنچنان دچار تحوّل نیست که بشود روی آن بحث کرد. درباره‌ی صنایع بدیعی هم مسأله‌ی قابل‌ذکری نیست و آنچه جای نسبتاً خالی آن‌ها را پر

می‌کند، عاطفه‌ی شعری است که آن هم بیشتر بر مدار انسان‌دوستی می‌گردد. فریدون تلاش می‌کند تا انسان‌ها را به نوع‌دوستی و مهرورزی دعوت کند، بدون اینکه به ساحت اجتماعی آن‌ها کاری داشته باشد. به همین دلیل است که اشعار اجتماعی او در چارچوب زمان محدود نشده‌اند و بیشتر مسائلی از قبیل: مهر و دوستی، انسانیت، شکوه از جنگ، گذر ایام و دم غنیمت‌شماری و... مسائل اجتماعی شعر او را تشکیل می‌دهد که برای بیان این مضامین تلاش نکرده تا از لفاظی‌های زبانی استفاده کند؛ زیرا دریافته که زبان تغزلی باید ساده و عاری از پیچیدگی‌های زبانی باشد. اشعار عاشقانه‌ی او هم شعری است معتدل؛ چیزی است مابین جمعیت و روحانیت. معشوق او نه فقط برای خواهش‌های نفسانی است و نه برای عشق روحانی؛ بلکه هر دوی اینها در کنار هم هستند. (شاکری، ۱۳۹۶: ۲۶)

توجه مشیری به اشعار اجتماعی در اواخر دهه‌ی ۴۰ بیشتر شد و شاید از این طریق می‌خواست از حجم عاشقانه‌های خود - که در یک سطح باقی مانده بود - بکاهد. نگاه او به مسائل اجتماعی هم مثل عشق، سطحی و کم‌عمق است. درباره‌ی مسائل اجتماعی، جهان‌بینی خاصی ندارد و شاید به دلیل گرایش شعر زمانه به مسائل اجتماعی به سرودن چنین اشعاری روی آورد. در شعر عاشقانه، مشیری یکی از غنایی‌ترین شاعران به شمار می‌رود. زبان تغزلی به همراه عاطفه‌ی شعری، شعر او را آنقدر دلنشین و پراحساس کرده است که ممکن است مخاطب ناآشنا با شنیدن شعر او، چنین فکر کند که شاعر این اشعار، یک زن است. احساسات زنانه در شعر فریدون، کم نیست و شباهت بسیاری از عاشقانه‌های او با اشعار فروغ، مهر تأییدی است بر این نظر؛ هرچند فروغ تحت تأثیر فریدون بوده است. اقبال مردم به شعر مشیری به دلیل زبان شاد و ساده‌ی آن و نیز عاطفه‌ی پررنگ، بسیار خوب بود و اشعار او مورد توجه طیف وسیعی از مخاطبان شعر قرار گرفت؛ هرچند که برخی منتقدان، شعر او را به دلیل سادگی بیش از حد قبول ندارند و معتقدند که چنین اشعاری، ذهن مخاطبان را به تنبلی دعوت می‌کند. (براهنی، ۱۳۷۱، ج ۲: ۱۱۳۱)؛ اما شفیعی کدکنی، شعر فریدون را شعری کامل معرفی می‌کند و به منتقدانی که شعر او را قبول ندارند، می‌تازد. (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۸: ۱۱۷)

اگر سخن نظامی عروضی سمرقندی را که در «چهار مقاله» می‌گوید: «شعر آن است که خواص پسندند و عوام آن را بفهمند» (نظامی عروضی سمرقندی، ۱۳۸۶: ۴۸) بپذیریم، شعر مشیری از آن دست اشعار است که بدون به کار بردن صنایع برجسته‌ی بدیع مورد توجه مخاطبان قرار می‌گیرد. البته گاهی برای تنوع بخشیدن به اشعار عاشقانه از سبک روایی و داستانی و گاه نمایشنامه‌ای بهره می‌گیرد؛ ولی در این شعرها

نیز زبان ساده و سلیس است و اگر صنعتی به چشم می‌خورد، تشبیه است یا استعاره‌ای ساده. در اشعار اجتماعی هم بیشتر بر حفظ ارزش‌های اخلاقی تأکید دارد و از انسان‌ها می‌خواهد که پایبند به اخلاقیات باشند. فریدون سعادت و خوشبختی را برای همه‌ی انسان‌ها می‌خواهد و در کل «انسان» در شعر او موجودی است دوست‌داشتنی. اگر برای موضوعی خاص شعر می‌سراید، اشاره‌ای به آن حادثه نمی‌کند؛ شعری کلی می‌نویسد که می‌توان از آن برای حوادث مشابه هم بهره برد. به عبارت دیگر شعر تاریخ مصرف‌دار ندارد.

۲-۲-۲- فروغ فرخزاد

نام فروغ همیشه با عصیان همراه است. عصیانی زنانه در برابر جامعه‌ی مردسالاری که یک‌تنه در مقابل آن می‌ایستد و قد علم می‌کند و این ایستادگی به قیمت از هم پاشیدن زندگی مشترکش تمام می‌شود. به جرأت می‌توان گفت که «فروغ، زن‌ترین شاعر ادب فارسی است.» (سالاری، ۱۳۹۳: ۷) زمانی که فروغ، نخستین دفتر شعرش را به چاپ رساند، بیشتر از هفده سال نداشت، طبیعی است که دختری در این سن و سال به چه مضامینی خواهد پرداخت؛ عشق شخصی و خواهش‌های نفسانی. اما تفاوت فروغ با دیگر شاعران زن در بیان بود؛ بیانی هنجارشکنانه که در جامعه‌ی سنتی ایران، نگاه‌ها را به خود جلب کرد و به بحث‌برانگیزترین شاعر در دهه‌ی سی تبدیل شد. فروغ در مجموع پنج دفتر شعر دارد که می‌توان آن‌ها را به دو دسته تقسیم کرد: ۱- مجموعه‌های «اسیر»، «دیوار» و «عصیان». ۲- مجموعه‌های «تولد دی‌دیگر» و «ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد». به عقیده‌ی بسیاری، سه دفتر اولی‌ه‌ی فروغ، ارزش چندانی ندارند. حتی خود فروغ نیز بعدها از چاپ آن‌ها ابراز پشیمانی می‌کرد. (فرخزاد، ۱۳۸۲: ۱۱)؛ اما در واقع آن‌ها به منزله‌ی سگوی پرتاب فروغ هستند. به عبارتی، فروغ خودخواه سه دفتر اول در آخرین دفترش به فروغی نودوسه تبدیل می‌شود. منتقدان ادبی معمولاً روی سه دفتر اول فروغ تمرکز نمی‌کنند؛ زیرا به غیر از دهن کجی یک دختر خودخواه در مقابل جامعه‌ی مردسالار و بیان بی‌پرده‌ی مسائل عشقی، چیز دیگری ندارد و بیشتر به اقتضای سنش به مسائل اعتقادی بی‌اعتنا یا مشکوک است و از نظر اندیشه تحت تأثیر «خیام» است. به طور کلی، فروغ، آدمی است که با حس و عاطفه و خون خود شعر می‌گوید و دنیا را درک می‌کند. آدمی است که تفکر کم‌کم به عنوان یک عنصر بعدی وارد شعرش می‌شود. اگرچه درک عاطفی او هم از دنیا متفکرانه بوده است. (جلالی، ۱۳۹۴: ۸۱)

بیان بی‌پروای مسائل خصوصی در شعرش که نشان می‌دهد شعر را برای آرامش خاطر خود می‌سرود، سبب شد که خانواده‌ی همسرش نیز به صف منتقدان او پیوندند و او در برخی از شعرهایش از همسرش انتقاد می‌کند که او را تنها گذاشت. (حقوقی، ۱۳۹۴: ۸۰) مثل این ابیات:

ای زن که دلی پر از صفا داری از مرد وفا مجو مجو هرگز
او معنی عشق را نمی‌داند راز دل خود به او مگو هرگز
(فرخزاد، ۱۳۸۲: ۶۰)

همین تفاوت نگاه او به چنین مسائلی با نگاه شاعران مرد، اصالت شعر او را مشهود می‌سازد؛ اصالتی که از واژگان و فضای شعری او به وضوح آشکار می‌گردد. فروغ با کنار زدن سنت‌ها و مفاهیم پوسیده، سخن از رویشی نو به میان می‌آورد:

من شبدر چهار پری را می‌بویم
که روی گور مفاهیم کهنه رویده است

(فرخزاد، ۱۳۸۱: ۷۷)

این مفاهیم کهنه، همان تسلط آنیموس عنصر مردانه‌ی موجود بر وجود زن بر آنیما، عنصر زنانه‌ی موجود در وجود مرد است؛ (توسلی، ۱۳۸۳: ۱۷۴)؛ اما هنوز در ابتدای راه عصیانگری است، تا جایی که خود فروغ درباره‌ی سه دفتر اول خود می‌گوید: «در این سه اثر فقط یک بیان‌کننده‌ی از دنیای بیرونی بودم و در آن زمان شعر در من حلول نکرده بود، بلکه با من هم‌خانه بود، مثل شوهر یا معشوق و... اما بعداً شعر در من ریشه گرفت و به همین دلیل موضوع شعر برایم عوض شد. دیگر شعر را تنها در بیان یک احساس منفرد درباره‌ی خودم نمی‌دانستم؛ بلکه هرچه بیشتر در من رسوخ می‌کرد، من پراکنده‌تر می‌شدم و دنیاهای تازه را کشف می‌کردم.» (جلالی، ۱۳۷۵: ۲۳۱)

هرچند اشعار این سه دفتر از نظر اندیشگی، مطلب قابل‌ذکری ندارند، از نظر زبان و تصاویر شعری، بدیع و نو هستند. تشبیهات تازه به قدری روان در قالب چارپاره‌های فروغ می‌نشیند که خواننده از آنها لذت می‌برد. این نشان می‌دهد که این سه دفتر با همه‌ی انتقاداتی که به پا انگیخت، نوید شاعری را می‌داد که از لحاظ فکر و محتوا و ترکیب تصاویر چیزی برای گفتن داشت. چاپ دو دفتر پایانی اشعار فروغ،

جامعه‌ی ادبی آن عصر را به حیرت واداشت. منتقدان از تغییر نگرش و تفکر او تعجب می‌کردند و به نظرشان این همه تغییر، باور نکردنی نبود. اندیشه‌ی شعری این اشعار همراه با دیگر اجزای شعرش رشد کرده و زنی که تا به آن زمان فقط به زندگی شخصی نظر داشت، به انتقاد از کاستی‌های جامعه برمی‌خیزد و ضعف‌های آن را بسیار هنرمندانه بیان می‌کند. (مشرف آزاد تهرانی، ۱۳۹۳: ۶۶) فروغ راز این موفقیت زودهنگام خود را در غرق نشدن بیش از حد در ادب کلاسیک و جذب نشدن بیش از حد در ادب فرنگی می‌داند و عقیده دارد که از درون خود و اطراف خود الهام گرفته و به سبک شعری مجموعه‌های «تولد دیگر» و «ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد» رسیده است. (سیاهپوش، ۱۳۷۶: ۱۵۸) به‌طور کلی خصایص شعری فروغ را می‌توان چنین بیان کرد:

- توجه به شعر محض بدون اندیشه‌ی از پیش تعیین شده
- بیان ساده و صمیمانه‌ی خصوصی‌ترین لحظه‌های عاشقانه
- توجه به شعر اجتماعی و خلق آثار موفق در این زمینه (عروسک کوکی، آیه‌های زمینی، مرز پرگهر و دیدار در شب).
- زبان خاص شعری که از سادگی زبان و اوزان متنوع و انتخاب درست واژگان و... تشکیل می‌شد. همچنین فروغ موفق شد ارکان عروضی شعر نیمایی را گسترش دهد؛ کاری که خود نیما موفق به انجام آن نشد. (مرادی کوچی، ۱۳۷۹: ۱۳۴)

۳- تحلیل داده‌ها

۳-۱- بررسی گفتمان اشعار غنایی - اجتماعی فریدون مشیری

اهمیت فریدون به زبان ساده‌ی شعر، ذهنیت غنایی و عاشقانه‌های اوست. دوست‌داران شعر، او را بیشتر یک شاعر عاشقانه‌سرا می‌شناسند که واقعیت هم چنین است. هرچند اشعار اجتماعی کم‌عمقی هم دارد، به گسترده‌ی عاشقانه‌های وی نیست. اشعار غنایی فریدون، زبانی ساده و تغزلی دارد. بنابراین به ذکر شواهدی از اشعار غنایی - اجتماعی وی می‌پردازیم.

همان‌طور که ذکر شد، توجه مشیری به مسائل اجتماعی را نمی‌توان عمیق دانست و با توجه به سطحی و پیش‌پا افتاده بودن آن‌ها به نظر می‌رسد که شاعر بنا به مقتضیات زمان به سمت این اشعار گراییده و اگر به انتخاب خودش بود، از کش و قوس عاشقانه‌هایش پا را فراتر نمی‌گذاشت. (سبزی، ۱۳۹۰: ۴۳-۴۱) از آنجاکه فریدون به مسائل اجتماعی نگاه عمیقی ندارد و نسبت به آن‌ها بی‌تفاوت است، مسائل مطرح‌شده

بیشتر مربوط به نوع بشریت است. موضوعاتی که خاص جامعه‌ی ایران باشد، به غیر از حوادث طبیعی، در شعر او دیده نمی‌شود. در حالی که هم‌عصران او از «اخوان» گرفته تا «شاملو»، مانیفست‌های اجتماعی خود را در قالب شعر ارائه می‌دادند. برخی از مسائل اجتماعی شعر مشیری، حالت شکوائیه دارد؛ مثل شکوه از گذر عمر، آسیب رساندن انسان به طبیعت، مرگ ارزش‌های اخلاقی، جنگ و... به همین دلیل تمام شعرهای اجتماعی او با شعر غنایی گره خورده‌اند که به طور عمده می‌توان آن‌ها را در سه دسته‌ی «مسائل عام بشریت» و «اجتماعیات مربوط به حوادث مختلف طبیعی» و «نگرش شخصی به مسائل اجتماعی» جای داد.

۳-۱-۱- مسائل عام بشریت

منظور از مسائل مربوط به عام بشریت یا نوع بشر، مسائلی است که دغدغه‌ی مشترک اذهان تمامی انسان‌ها به شمار می‌رود؛ مثل: شکوه از زودگذر بودن عمر، از بین رفتن ارزش‌های اخلاقی، نفرت از جنگ و مسائلی از این قبیل که عمده‌ی اشعار غنایی - اجتماعی مشیری حول این مباحث می‌چرخد.

۳-۱-۲- شکوه از گذر عمر

به طور کلی، شعر مشیری در حوزه‌ی «رمانتیسیم فردگرا» جای دارد و از همین رو است که توجه او به مسائل اجتماعی به گونه‌ای است که در عین حال که موضوعی اجتماعی است، از دل مشغولی‌های فردی هر انسانی به شمار می‌آید؛ مثل: گذر عمر و گلایه از آن. مشیری هم از زود سپری شدن عمر با زبانی تغزلی و عاطفی گلایه دارد:

اژدهای زمان، تشنه کام است می‌خورد هر نفس، خون ما را
ای خدا یک نفس یاری‌ام کن تا خورم خون این اژدها را
چشم بر زندگی وانکرده می‌کند مرگ زورآزمایی
رنگ صبح جوانی ندیده شام پیری کند خودنمایی

(مشیری، ۱۳۸۷، ج ۱: ۵۴)

مشاهده می‌شود که چون از نگاه شاعر، گذر زمان (اژدهای زمان) عمر انسان را می‌خورد، به تناسب آن از وزن حماسی بهره گرفته تا اثرگذاری شعر بیشتر باشد. این مسائل از موضوعات مورد توجه در کل اجتماعات بشری است و مختص اجتماع ایران نیست.

۳-۱-۳- مدینه‌ی فاضله

گاه مشیری با ارائه‌ی نظراتی نه‌چندان محکم از آرمان‌شهر مطلوب خود می‌سراید. در این مدینه‌ی فاضله، شاعر دوست دارد همه شاد و خندان باشند و کسی هیچ مشکلی نداشته باشد؛ ظالمان به سزای اعمال خود برسند و تا جایی به خواسته‌های خود پافشاری می‌کند که به حدّ عصیان و کفر‌گویی می‌رسد:

مگر یک شب، از این شب‌های بی‌فرجام

ز یک فریاد بی‌هنگام

-به روی پریشان آسمان‌ها - خواب در چشم خدا لرزد!

(همان: ۳۶۵)

اندیشه‌ی چندان محکمی در این شعر، مشهود نیست. مسائل، بسیار سطحی و ساده‌لوحانه نگریسته

شده‌اند:

دلم می‌خواست: دنیا خانه‌ی مهر و محبت بود

دلم می‌خواست مردم، در همه احوال با هم آشتی بودند

طمع در مال یکدیگر نمی‌کردند

کمر بر قتل یکدیگر نمی‌بستند ...

(همان: ۳۶۶)

بار عاطفی شعر هم به نسبت دیگر اشعارش، ضعیف است و به تبع آن نکات بلاغی و زبان روان شعر

نیز تحت تأثیر قرار گرفته است. از آنجاکه مشیری، شاعری رمانتیک است، در پایان این شعر هم به عشق

گریز زده و اندیشه‌ی اجتماعی خود را با حوزه‌ی غنایی درهم آمیخته است:

دلم می‌خواست، یک بار دگر او را کنار خویش می‌دیدم،

به یاد اولین دیدار در چشم سیاهش خیره می‌ماندم،

دلم یک بار دیگر، همچو دیدار نخستین

پیش پایش دست و پا می‌زد...

(مشیری، ۱۳۸۷، ج ۱: ۳۶۸)

۳-۱-۴- از بین رفتن ارزش‌های اخلاقی

بسیاری از شعرهای اجتماعی مشیری در گلایه از مرگ ارزش‌های انسانی است. یکی از مشهورترین و ماندگارترین شعرهای او در این موضوع، «اشکی در گذرگاه تاریخ» است که از نمونه‌های موفق پیوند اجتماعی و غنایی است:

قرن ما

روزگار مرگ انسانیت است

سینه‌ی دنیا ز خوبی‌ها تهی‌ست

صحبت از آزادگی، پاکی، مروت، ابلهی‌ست!

صحبت از موسی و عیسی و محمد نابه‌جاست،

قرن «موسی چومبه» هاست!

(همان: ۴۹۱)

مشیری، شاعری صادق و صمیمی است و دوست دارد صمیمیت در بین همه وجود داشته باشد؛ در غیر این صورت از نبود «همدلی» می‌نالند. مثل شعری که در پاسخ به شعر «آی آدم‌ها»ی نیما سروده و به شعر سمبلیستی نیما پاسخی ساده داده و هنرش در تناقضی است که با واژه‌ها آفریده است:

از دل تیره‌ی امواج بلند آوا،

که غریقی را در خویش فرو می‌برد،

و غریوش را با مشت فرو می‌کشت،

نعره‌ای خسته و خونین، بشریت را،

به کمک می‌طلبید

«آی آدم‌ها...»

آی آدم‌ها...»

ما شنیدیم و به یاری نشتاییدیم!

به خیالی که قضا،

به گمانی که قدر، بهر آن خسته، گذاری بگند!

«دستی از غیب برون آید و کاری بگند»

هیچ‌یک حتی از جای نجنیدیم!

آستین‌ها را بالا نزدیم...

(همان: ۷۷۳)

یکی از خصوصیات فردی مشیری که در نوع خود جالب توجه است و به احتمال قوی ریشه در ذات شاعری او دارد، نگرانی از پیشرفت‌های علمی بشر است؛ زیرا او به زندگی سنتی میل دارد و عاشق طبیعت و صلح‌دوستی و حیوانات است:

در خانه‌ات هستی و از این گونه بسیار

هر روز می‌بینی و می‌خوانی و می‌دانی.

اما نمی‌دانی

اینک، سه روز است

همسایه‌ات تنهای تنها، در اتاقش

از این جهان بی‌ترحم، چشم پوشیده است!

(همان، ج ۲: ۱۳۳۶)

از نگاه او، این انسان بود که زمین را آلود:

پلیدی، پلیدی، پلیدی، بدی

ربود از زمین چهره‌ی ایزدی

پرستو گریخت،

صنوبر گداخت،

چمنزار سوخت...

(همان: ۱۳۵۲)

و بدین ترتیب همه‌ی زیبایی‌ها از زمین رخت بر بست. عاطفه‌ی شعر نقطه‌ی اتصال بعد غنایی با اجتماعی

است.

۳-۱-۵- شکوه از جنگ و ناآرامی

مشیری از جنگ بیزار و گریزان است. تفاوتی نمی‌کند که این جنگ در کجا باشد. او دوست دارد همه‌جا و همه‌کس در صلح و آرامش باشند و دنیا مملو از خوبی و شادی باشد. در شعر زیر از ناآرامی‌هایی که جنگ به پا کرده، شکوه می‌کند:

دیرگاهی‌ست در فضای جهان آتشین تیرها صدا کرده
دست سوداگرانِ وحشت و مرگ هر طرف آتشی به پا کرده
باغ را دست بی‌حیای ستم از نشاط و صفا جدا کرده
ما همان مرغکان بی‌گنهم خانه و آشیان رها کرده
(مشیری، ۱۳۸۷، ج ۱: ۴۹۸)

طبیعی است که شاعری با روحیه‌ی حسّاس مشیری، آرامش، صلح و دوستی را برای کلّ بشریت بخواهد. دغدغه‌ی او نه تنها شهر یا کشور خود، بلکه کلّ جهان است. او خوبی‌ها و زیبایی‌ها و لذت‌ها را برای همه می‌خواهد. شاید به همین دلیل است که در حوزه‌ی شعر اجتماعی، کلی‌نگر است و به جزئیات توجهی ندارد. مشیری معتقد است که اگر در دنیا صلح نباشد، بهار و زمستان تفاوتی ندارد و از جنگی که آرامش بشر را به هم زده، با همان مضمون و زبان مؤثر می‌نالد:

وقتی بنفشه‌های بهاری
در چارسوی گیتی
بوی غبار و وحشت باروت می‌دهند
آیا کسی صفای بهاران را
هرگز گلی به کام تواند چید؟

(همان: ۶۱۹)

بررسی کلی و همه‌جانبه‌ی چنین مسائلی در شعر مشیری، مجالی فراخ‌تر از مجال این مقال می‌طلبد. بنابراین می‌توان موضوعاتی مثل هم‌دردی با فقرا، شکوه از جهل عوام، منفعت‌طلبی ریاکاران و دغل‌کاران، حمایت از رزمندگان و... را نیز از مسائلی دانست که در شعر مشیری به آن توجه شده و در زمره‌ی موضوعات عامّ بشری به شمار می‌آید.

۳-۱-۶- حوادث طبیعی

حوادث طبیعی مثل سیل، زلزله و... و هم‌دردی با حادثه‌دیدگان آن‌ها از موضوعات اجتماعی در شعر مشیری است. شاعر در این شعرها نیز جانب فرازمانی آن‌ها را حفظ می‌کند و بدون اشاره‌ی مستقیم به زمان و مکان حادثه به توصیف صحنه‌ها و هم‌دردی با حادثه‌دیدگان می‌پردازد.

۳-۱-۶-۱- سیل

در شعر «میگون سیل زده» با تشبیهات و استعارات لطیف و زبانی ساده، حادثه را شرح می‌دهد:

چون یکی دیو در افتاده به دام یا یکی غول رها گشته ز بند
سیل غریب و فرو ریخت ز کوه همه جا پرچم تسلیم بلند
باغ را سینه کشان درهم کوفت سنگ را نعره زنان از جا کند

جگر خاک به یک حمله شکافت

(همان: ۷۹)

۳-۱-۶-۲- زلزله

«دیگر زمین تهی ست...»، شعری است که مشیری در زلزله‌ی شهریور ۱۳۴۱ سرودهاست؛ اما مشخص نیست که در کدام شهر رخ داده است. این شعر از نظر عاطفی بسیار زیبا و پربار است. تصویرسازی‌ها به قدری بدیع است که سبب حیرت انسان می‌شود. برای مثال زلزله را به گونه‌ای وصف می‌کند که خواننده آن را احساس می‌کند:

انگار خانه‌ها و گذرهای شهر را

چندین هزار دست

غریب می‌کنند!

مردان و کودکان و زنان می‌گریختند

گفتی که این گروه ز وحشت رمیده را

با تیغ‌های آخته دنبال می‌کنند

(مشیری، ۱۳۸۷، ج ۱: ۴۷۶)

و بعد به توصیف خرابی‌ها و مادران و پدران و فرزندان داغدار می‌پردازد که قدرت وصف و عاطفه‌ی آن، بی‌اختیار اشک از دیده جاری می‌سازد:

در آن خرابه‌ها

دیدم که مادری به عزای عزیز خویش

در خون نشسته بود

بیچاره بند بند وجودش شکسته بود

دیگر لبی که با تو بگوید سخن نداشت

دستی که در عزا بدرد پیرهن نداشت

(همان: ۴۷۶)

۳-۱-۶-۳ - تصادف

نگاه عاطفی و شاعرانه به حوادث ناگوار و تلخ از ویژگی‌های شعر مشیری است. شاعر در رثای قربانیان اتوبوسی که در راه «هراز» به کام درّه رفتند، می‌نالد. این شعر را هم به گونه‌ای سرود که قابل تعمیم به اتفاقات مشابه باشد:

من از میان قطره‌های گرم اشک

- که بر خطوط بی‌قرار روزنامه می‌چکد -

من از فراز کوه‌های سرسپید و

کوره راه‌های ناپدید

نگاه می‌کنم به پاره‌پاره‌های تن

به لخته‌لخته‌های خون

که خفته در سکوت درّه‌های ژرف

(همان: ۵۹۹)

۳-۱-۷- نگاه شخصی به مسائل اجتماعی

حساسیت مشیری به مسائل اجتماعی به نگاه سطحی او در این قبیل موضوعات، محدود نمی‌شود. گاهی شاعر نگاهی کاملاً شخصی و منحصر به فرد به حوادث و موضوعات اجتماعی دارد که از جمله‌ی آن‌ها می‌توان به مسائل زیر اشاره کرد:

۳-۱-۷-۱- دلگیری از سفر انسان به ماه

روح شاعرانه‌ی مشیری از پیشرفت و دست‌یابی بشر به کره‌ی ماه و سفر به فضا دلگیر می‌شود. او به محض دیدن خبر سفر بشر به ماه در روزنامه‌ای، شعری می‌سراید و ناراحتی خود را از این قضیه بیان می‌کند. او دست‌یابی بشر به ماه را «مرگ ماه» تلقی می‌کند:

با مرگ ماه، روشنی از آفتاب رفت چشم و چراغ عالم هستی، به خواب رفت

(همان: ۳۹۹)

سفر به ماه که مسأله‌ای علمی - اجتماعی است، از دید شاعرانه و رمانتیک و سرشار از عاطفه‌ی مشیری، اتفاق خوشایندی نیست؛ در حالی که از نظر علمی، پیشرفتی بزرگ برای انسان به شمار می‌رود. به عبارت دیگر موضوع شعر، اجتماعی است، ولی زبان و عاطفه‌ی آن، جنبه‌ی غنایی دارد.

۳-۱-۷-۲- انتقاد از زندگی شهری و ماشینی

در دهه‌های سی و چهل به دلیل گسترش رفاه نسبی تمایل روستاییان به زندگی در شهر افزایش یافت و عدّه‌ی بسیاری برای دست‌یابی به رفاه بیشتر، روانه‌ی شهرها شدند که در نوع خود یکی از مشکلات جامعه محسوب می‌شد. هرچند فریدون از منظر اجتماعی به قضیه نگاه نمی‌کند و به دلایل شخصی از زندگی ماشینی گریزان است، دلایل او در عین شخصی بودن، عام نیز هستند. از این رو اشعار سروده‌شده در این موضوع، ارتباطی تمام و همه‌جانبه با نوع غنایی دارند:

سری میان گریبان

پیاده می‌رفتم...

- «خوش آمدی!»

- صدای قلب خودم بود!

«بیا، که جای تو همواره بین مردم باد!

تو را مصیبت ماشین، به کام غربت برد

که از جهان گم باد!»

(مشیری، ۱۳۸۷، ج ۲: ۹۳۳)

۳-۲ بررسی گفتمان غنایی - اجتماعی در اشعار فروغ فرخزاد

دهه‌های سی و چهل و پنجاه، سه دهه‌ی مهم و اثرگذار بودند که بنا به شرایط اجتماعی و آزادی بیانی که وجود داشت، درون‌گراترین شاعران هم دست‌کم چند شعر اجتماعی سروده‌اند. فروغ احساساتی و خودسر سه دفتر اولیه هم در دفترهای «تولدی دیگر» و «ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد» به گرایش‌های اجتماعی علاقه‌مند شده و اشعاری که سروده، دست‌کمی از شعرهای شاملو و اخوان ندارد؛ هرچند تعداد بسیار محدودی هستند و نباید از نظر دور داشت که عمر شاعر هم کفاف نداد تا اشعاری از این قبیل بسراید. عکس‌العمل فروغ به مسائل اجتماعی را می‌توان چنین دسته‌بندی کرد:

۳-۲-۱ ایستادگی در برابر جامعه‌ی مردسالار

سه دفتر اول فروغ هرچند تغنیات دختری جوان است، از آنجا که همین دختر جوان در مقابل نظام مردسالار جامعه می‌ایستد، مبارزه‌ای شخصی با این معضل اجتماعی را روایت می‌کند. آنجا که از تسلط مرد بر زن شکوه می‌کند، او را موجودی خودخواه می‌نامد:

بیا ای مرد، ای موجود خودخواه بیا بگشای درهای قفس را
اگر عمری به زنجیرم کشیدی ره‌ها کن دیگرم این یک نفس را
(فرخزاد؛ ۱۳۵۵: ۴۴)

اما گاه دختری به سرکشی فروغ نیز در برابر این نظام سنتی تسلیم می‌شود:

آن داغ‌ننگ خورده که می‌خندید بر طعنه‌های بیهوده، من بودم
گفتم: که بانگ هستی خود باشم اما دریغ و درد که «زن» بودم
(فرخزاد؛ ۱۳۵۵: ۱۷۴)

از نظر او حلقه‌ی ازدواج می‌تواند در حکم بردگی و اسارت برای یک زن باشد:

دخترک خنده‌کنان گفت که چیست؟

راز این حلقه‌ی زر

راز این حلقه که انگشت مرا

این چنین تنگ گرفته است به بر

راز این حلقه که در چهره‌ی او

این همه تابش و رخسندگی است

مرد حیران شد و گفت:

حلقه‌ی خوشبختی است، حلقه‌ی زندگی است

همه گفتند: مبارک باشد

دخترک گفت: دریغا که مرا

باز در معنی آن شک باشد

سال‌ها رفت و شبی

زنی افسرده نظر کرد بر آن حلقه‌ی زر

دید در نقش فروزنده‌ی او

روزهایی که به امید وفای شوهر

به هدر رفته، هدر

زن پریشان شد و نالید که وای

وای، این حلقه که در چهره‌ی او

باز هم تابش و رخسندگی است

حلقه‌ی بردگی و بندگی است

(فرخزاد، ۱۳۵۵: ۱۴۹).

مشخص است که اقتضای سنّ فروغ سبب سرایش چنین اشعاری از فضای مردسالارانه‌ی حاکم بر اجتماع ایران شده و احساسات او را تحت تأثیر قرار داده است. این شاعر احساساتی هر چند محیط خانه را چون «قفس» می‌داند و دوست دارد مثل مردان در اجتماع حضور یابد: گاه دوست دارد به خانه بازگردد؛ در شعری که مشخص است برای همسرش «پرویز شاپور» بعد از جدایی‌شان سروده می‌گوید:

این درد را چگونه توانم نهان کنم آندم که قلبم از تو به سختی رمیده است
این شعرها که روح تو را رنج داده است فریادهای یک دل محنت کشیده است
گفتم قفس، ولی چه بگویم که پیش از این آگاهی از دورویی مردم مرا نبود
دردا که این جهان فریبای نقش باز با جلوه و جلای خود آخر مرا ربود
(همان: ۶۲)

می‌توان چنین گفت که زن حاضر در شعر فروغ مثل «ناهید» است؛ سنت‌شکن و اغواگر و خنیاگر. شاید به همین دلیل است که در سرایش عاشقانه‌هایش بی‌پروا سخن می‌گوید. (ر.ک: سالاری، ۱۳۹۳: ۲۹۷) و گاهی در همین عاشقانه‌ها از نیمه‌ی گمشده‌ای سخن به میان می‌آورد که شبیه همزادان اساطیری شاعران است. (ر.ک: ترابی، ۱۳۷۵: ۲۰) از دیگر مشکلاتی که فروغ در جامعه‌ی مردسالار گریبان‌گیر آن بود، دیدار «کامی» (کامیار شاپور) بود که پس از جدایی از پرویز شاپور به سختی می‌توانست او را ملاقات کند. «شعری برای تو» حاصل رنج‌های او در این خصوص است. (جعفری، ۱۳۸۷: ۸۲۹).

این شعر را برای تو می‌گویم در یک غروب تشنه‌ی تابستان
در نیمه‌های این ره شوم آغاز در کهنه گور این غم بی‌پایان
این آخرین ترانه‌ی لالایی است در پای گاه‌سوارهی خواب تو
باشد که بانگ وحشی این فریاد پیچد در آسمان شباب تو
بگذار سایه‌ی من سرگردان از سایه‌ی تو دور و جدا باشد
روزی به هم رسیم که گر باشد کس بین ما، نه غیر خدا باشد
(فرخزاد، ۱۳۵۱: ۵۵)

حتی در نامه‌ای که برای همسرش می‌نویسد، اعتراف می‌کند که شعر برای او زندگی خوشی به ارمغان نیاورد، ولی باز هم طالب آن است؛ اما از این که مانع دیدار فرزندش می‌شود، گلایه می‌کند و می‌گوید دنیا برایش تیره و تار است. (شاپور، ۱۳۸۲: ۱۵۹) از دیگر اقدامات فروغ در حوزه‌ی شعر غنایی و مبارزه با اجتماع مردسالار، تلفیق شعر غنایی با مضمون و انتقاد اجتماعی این بود که «برای این که به همه بگوید هراس از طغیان اخلاقی ندارد، شعرش را به نام مرد آراست؛ مردی که معشوق است، نه عاشق.» (اسماعیلی و صدارت، ۱۳۹۳: ۷۵۳).

فردا اگر ز راه نمی‌آمد من تا ابد کنار تو می‌ماندم
من تا ابد ترانه‌ی عشقم را در آفتاب عشق تو می‌خواندم
(فرخزاد، ۱۳۵۱: ۸۹)

البته گاهی این معشوق، فروغ را بسیار اذیت می‌کند که از برخورد آزاردهنده‌ی او شکوه می‌کند:
تو دره‌ی بنفش غروبی که روز را بر سینه می‌فشاری و خاموش می‌کنی
(فرخزاد، ۱۳۴۷: ۳۳)

فروغ روز است و معشوق، درّه‌ی بنفش که در نهایت روز، تسلیم این درّه می‌شود. (رک: یوسف‌نیا، ۱۳۷۴: ۳۳) با وجود این «تا زمان فروغ، شعر فارسی از وجود معشوق مذکر که از دیدگاه جنسی، عاطفی و جسمانی یک زن دیده و تصویر شده باشد» محروم بود. (براهنی: ۱۳۷۱: ۲۱-۲۲) تفاوت زبان، عاطفه و صنایع بدیعی در اشعار اوّلیّه و دفترهای پایانی شاعر، بیان‌کننده‌ی سیر تکامل قدرت شاعری و اندیشه‌ی وی است. در دفترهای پایانی، آن دختر احساساتی به زنی ژرف‌اندیش تبدیل شده و درد خود را فراموش کرده و در اندیشه‌ی دیگران است و جالب است که از حبس ناامیدی و افسردگی دفترهای اوّلیّه، دیگر خبری نیست. همچنین تشخّص زبان شعر او نسبت به سه دفتر قبلی کاملاً نمایان است که این مهم در سایه سخت‌گیری‌های فروغ نسبت به واژه‌ها به دست آمده است. برخی‌ها می‌گفتند که او گاهی اوقات دست کم بیست بار کلمه‌ای را جابه‌جا یا عوض می‌کرد تا به عبارت و مصراع دلخواهش تبدیل کند. (شمسیا، ۱۳۹۸: ۳۰)

۳-۲-۲- انتقاد از کم‌رنگ شدن ارزش‌های اخلاقی

یکی از مهم‌ترین شعرهای فروغ که زمینه‌ی غنایی و اجتماعی را به طرز ماهرانه‌ای درهم تنیده، «آیه‌های زمینی» است. شاعر در سبک نگارش این اثر به «تورات» و «کتاب مقدس» نظر دارد و مرثیه‌گوی از دست رفتن ارزش‌های انسانی و جنایات بشر برای حفظ بقاست. زبان شعر، زیبایی و گیرایی ویژه‌ای دارد و وحشت‌زدگی او، اوضاع آشفته و پریشان را به خوبی انتقال می‌دهد. تصاویر تازه و بدیع هم در آن کم نیست:

آنگاه خورشید سرد شد
و برکت از زمین‌ها رفت
و سبزه‌ها به صحراها خشکیدند
و ماهیان به دریاها خشکیدند
و خاک مردگان را
زان پس به خود نپذیرفت...
... و راه‌ها ادامه‌ی خود را
در تیرگی رها کردند
دیگر کسی به عشق نیندیشید

دیگر کسی به فتح نیندیشید
و هیچ کس
دیگر به هیچ چیز نیندیشید
در غارهای تنهایی
بیهودگی به دنیا آمد
خون بوی بنگ و افیون می داد
زن‌های باردار
نوزادهای بی سر زاییدند
و گاهواره‌ها از شرم
به گورها پناه آوردند
چه روزگار تلخ و سیاهی
نان، نیروی شکفت رسالت را
مغلوب کرده بود

(فرخزاد، ۱۳۸۲: ۲۸۲)

و در انتها می گوید که ریشه‌ی مشکلات در نبود «ایمان» است:
... و هیچ کس نمیدانست
که نام آن کبوتر غمگین
کز قلب‌ها گریخته، ایمان است...

(همان: ۲۸۷)

تشخیص زبان و تصویرهای بدیع و گزارش اوضاع نابسامان جامعه‌ی انسانی، زمینه‌ی اجتماعی و غنایی را بسیار عالی به هم رسانده و شاعر بدون اینکه تعمّدی در این زمینه داشته باشد، موفق به خلق اثری شده که مسائل اجتماعی را به طرز غنایی بیان کرده است. این شعر، شعری است که اگر تصویرهای زیبای آن را برای شرح بشکافیم، در حق شعر جفا کرده‌ایم. ادراک مخاطب از این تصاویر متفاوت است و شرح آن سبب محدود شدن آن می‌شود؛ اما برای نمونه به عبارت «و راه‌ها ادامه خود را/ در تیرگی رها کردند»

توجه کنید. دو جمله‌ی بسیار ساده ولی تصویری ناب و عالی. انگار کسی به امتداد مسیری نگاه می‌کند و جز تاریکی چیزی نمی‌بیند.

۳-۲-۳- انتقاد از انسان‌های منفعل

شعر «عروسک کوکی»، انتقاد از انسان‌هایی است که از خود اختیاری ندارند و یا دوست ندارند که داشته باشند و نسبت به همه چیز بی تفاوتند. زبان این شعر نسبت به اشعار دیگر نسبتاً صریح است و شاعر، انسان‌های بی تفاوت را مثل عروسک‌های کوکی می‌داند که به ظواهر اکتفا کرده، احساس خوشبختی می‌کنند:

می‌توان یک عمر زانو زد

با سری افکنده در پای ضریحی سرد

می‌توان در گور مجهولی خدا را دید

می‌توان با سگ‌های ناچیز ایمان یافت

می‌توان در حجره‌های مسجیدی پوسید...

... می‌توان همچون عروسک‌های کوکی بود

با دو چشم شیشه‌ای دنیای خود را دید

می‌توان در جعبه‌ی ماهوت

با تنی انباشته از کاه

سال‌ها در لابه‌لای تور و پولک خفت

می‌توان با هر فشار هرزه‌ی دستی

بی سبب فریاد کرد و گفت

«آه من بسیار خوشبختم»

(همان: ۲۶۲-۲۶۳)

«دیدار در شب»، بیان حسّی است از افسردگی و بی تفاوتی انسان‌ها از زبان کسی که فکر می‌کند مرده

است یا دست کم تفاوتی با مردگان ندارد. تصویر شهر و انسان‌ها، بسیار زیباست:

من فکر می‌کنم که تمام ستاره‌ها

به آسمان گمشده‌ای کوچ کرده‌اند

و شهر، شهر چه ساکت بود
من در سراسر طول مسیر خود
جز با گروهی از مجسمه‌های پریده‌رنگ
و چند رفتگر
که بوی خاک‌روبه و توتون می‌دادند
و گشتیان خسته‌ی خواب‌آلود
با هیچ چیز روبه‌رو نشدم
افسوس من مرده‌ام
و شب هنوز هم
گویی ادامه همان شب بیهوده است

(فرخزاد، ۱۳۸۲:

۲۹۲)

از نظر فروغ، زنده بودن و زندگی کردن، دو مفهوم متفاوت است و بسیاری از انسان‌ها در ظاهر زندگی می‌کنند و باطناً مرده‌ای بیش نیستند؛ زیرا احساسات و عواطف بشری مرده است:

گاهی به این حقیقت یأس آور
اندیشه می‌کنید
که زنده‌های امروزی
چیزی به جز تفاله‌ی یک زنده نیستند؟
گویی که کودکی
در اولین تبسم خود پیر گشته است
و قلب - این کتیبه مخدوش
که در خطوط اصلی آن دست برده‌اند -
به اعتبار سنگی خود دیگر
احساس اعتماد نخواهد کرد

(همان: ۲۹۳)

تصاویر بکر و زبان ساده، بُعد غنایی این شکوائیه بر مرگ احساس و انسانیت را پررنگ کرده است. «مرگ» و «عشق» دو روی یک سگه در اشعار «فروغ» به شمار می‌رود. (نوری علاء، ۱۳۴۸: ۲۳۵) «قلب»، این کتیبه مخدوش شاید زیباترین تصویری است که در شعر خودنمایی می‌کند. هنر فروغ، آفریدن چنین تصاویر و گنجاندن آن در زبانی روان است که به نظر می‌رسد کار چندان سختی نیست و شاعر به راحتی از عهده‌ی ادای مطلب برآمده است و حاصل آن، اشعاری است که با بهترین شعرهای معاصر برابری می‌کند. اشعاری که ذکر شد، بیشتر مربوط به موضوعاتی بود که به کلّ اجتماع بشری مرتبط است.

۳-۲-۴- شکوه از اوضاع نابسامان کشور

در شعر «ای مرز پرگر» روی سخن فروغ، اوضاع نابسامان ایران است. سبک فروغ در این شعر، طنزی است جدی که نشان از عمق درد شاعر دارد:

فاتح شدم

خود را به ثبت رساندم

خود را به نامی در یک شناسنامه مزین کردم

و هستیم به یک شماره مشخص شد

پس زنده باد ۶۷۸ صادره از بخش ۵ ساکن تهران

دیگر خیالم از همه سو راحت است

آغوش مهربان مام وطن

پستانک سوابق پرافتخار تاریخی

لالایی تمدن و فرهنگ

و جق و جق جغجغه قانون

(همان: ۱۳۸۲)

سه عبارت پایانی این بند، انتقادی است از اوضاع فرهنگی دهه‌ی ۴۰ که روشن‌فکران درگیر آن بودند: «حسرت بر عظمت پرشکوه ایران باستان»؛ فروغ بر آن‌ها می‌تازد و معتقد است که باید حرکت کرد و به پیش رفت و با حسرت خوردن و خود را فریفتن، چیزی عوض نخواهد شد. تشبیهات در نوع خود بسیار زیبا هستند: «پستانک سوابق پرافتخار تاریخی»، «لالایی تمدن و فرهنگ» و «جغجغه قانون». به نظر می‌رسد که شعر «دلم برای باغچه می‌سوزد» نیز سمبلی از اوضاع ایران است و «باغچه» نماد ایران:

کسی به فکر گل‌ها نیست
کسی به فکر ماهی‌ها نیست
کسی نمی‌خواهد
باور کند که باغچه دارد می‌میرد
که قلب باغچه در زیر آفتاب ورم کرده است...

(همان: ۳۷۲).

بدون تردید اگر زندگی مجال بیشتری به فروغ می‌داد، شاید اشعار بیشتری از این دست می‌سرود. تحوّل اندیشه‌ی فروغ در دو دفتر آخر وی، نوید شاعری را می‌داد که شاید به یکی از بی‌رقیبان شعر معاصر بدل می‌شد. همین چند شعر اجتماعی او که به طور نامحسوسی زمینه‌ی غنایی در آن‌ها وجود دارد و در عین حال پررنگ نیز هست، نشان می‌دهد که شعر فروغ، چیزی کم از شعر شاملو و اخوان ندارد.

۴- نتیجه‌گیری

مشیری، شاعر اجتماعی به معنی خاص کلمه نیست. او بیشتر دغدغه‌ی زندگی آرام و بی‌سروصدا دارد و این آرامش را برای همه می‌خواهد. او از پیشرفت علمی و رفاه می‌هراسد، زیرا با بیشتر شدن آن‌ها، ارزش‌های اخلاقی کم می‌شوند. برای همین روستا را به شهر ترجیح می‌دهد. در حالی که دیگر شاعران معاصر او در دفاع از کارگران، زنان، طبقات محروم و مسائلی از این قبیل شعر می‌سرایند، او نگران از بین رفتن صفا و صمیمیت است تا اینکه دل‌واپس عظمت از دست رفته‌ی ایران باشد. حتی نگاه او به جنگ نیز لطیف و احساسی است. به همین دلیل است که ساده‌ترین اشعار او نیز غنایی است؛ اشعاری که عمدتاً در قالب نیمایی سروده شده و بعدها کسانی مثل فروغ در عاشقانه‌هایش به او نظر داشت. خط سیر اشعار غنایی - اجتماعی مشیری شبیه یک خط مستقیم است؛ یعنی از ابتدا تا انتهای شاعری به همان شکل اولیه به روال خود ادامه می‌دهد. به همین دلیل بیشتر از این نمی‌توان درباره‌ی شعر او و خصوصیات غنایی - اجتماعی اشعارش - که عمدتاً مدیون عنصر عاطفه و زبان ساده است - بحث کرد.

درباره‌ی فروغ، قضیه کاملاً متفاوت است. هرچند مشیری در حکم پیشرو برای او بود و حتی نخستین شعر فروغ با عنوان «گناه» را - که جنجال به پا کرد - مشیری چاپ کرد و در مقاله‌ای با عنوان «دختری با انگشتان جوهری» به نقد این شعر پرداخت، این ماجرا سبب نشد که فروغ، شاعری مقلد باقی بماند. خیلی زود متوجه اهمیت شعر شد و در دفترهای پایانی تلاش کرد تا رسالت یک شاعر را به نحو احسن به انجام

برساند. برای تحقق این مسأله هم از هیچ کوششی فروگذار نکرد؛ نگاه نو، صنایع بدیعی، زبان خاص، سبک شخصی و هر مسأله‌ای را که در تحول شعر یک شاعر نقش داشت، متحول کرد و در نهایت فروغی شد که هرچند بسیار جوان رفت؛ ولی ماندگار شد. می‌توان گفت که پس از مشیری، شباهت فروغ به نادرپور به ویژه از نظر تصویرسازی قابل توجه است؛ ولی شباهت او با مشیری در زبان و عاطفه‌ی پررنگ حاکم بر شعر است، با این تفاوت که در شعر، مشیری از ابتدا تا انتها در یک خط مستقیم سیر می‌کند؛ ولی در آثار فروغ رشد می‌کند و می‌بالد و به یقین اگر مجال می‌یافت، پرورده‌تر و پخته‌تر هم می‌شد.

منابع و مآخذ:

- اسماعیلی، امیر و ابوالقاسم صدارت (۱۳۹۳)، **جاودانه‌ی فروغ**، تهران: مرجان.
- اسماعیلی، مهرناز و دیگران (۱۳۹۹)، «تحلیل تناسب تشبیه با بافت کلام در دو جریان شعری معاصر: تجدّدگرایان محافظه‌کار، رمانتیسم (مطالعه‌ی موردی: اشعار سیمین بهبهانی، بهار، حمید مصدق و فریدون مشیری)»، **فصل‌نامه‌ی ادبیات پارسی معاصر**، س ۱۰، ش ۲: صص ۳۱-۴۳.
- باقی‌نژاد، عباس (۱۳۸۵)، «فروغ فرخزاد؛ شاعر عاطفه و شکست»، **ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی**، س ۲، ش ۲: ۱-۱۶.
- براهنی، رضا (۱۳۷۱)، **طلا در مس**، تهران: نویسنده.
- (۱۳۴۹)، **تاریخ مذکر (علل تشبیه فرهنگ در ایران)**، تهران: نگاه.
- بساک، حسن و دیگران (۱۳۹۸)، «تحلیل آرمان‌گرایی ملی-سیاسی و ناسیونالیسم انقلابی در اشعار سیاوش کسرای با تأکید بر مؤلفه‌های مکتب رمانتیسم اجتماعی»، **پژوهش‌نامه مکتب‌های ادبی**، ش ۵: ۱۱۱-۱۲۸.
- ترابی، ضیاءالدین (۱۳۷۵)، **فروغی دیگر**، تهران: مینا.
- توسلی، ناهید (۱۳۸۳)، **چرا خواب زن چپ است؟**، تهران: قطره.
- جعفری، عبدالرضا (۱۳۷۸)، **فروغ جاودانه**، تهران: تنویر.
- جلالی، بهروز (۱۳۷۵)، **جاودانه زیستن، در اوج ماندن**، تهران: مروارید.
- (۱۳۹۴)، **فروغ فرخزاد، جادوی جاودانگی** (نامه‌ها، مصاحبه‌ها، مقالات، داستان‌واره‌ها و خاطرات فروغ). تهران: مروارید.

حقوقی، محمد (۱۳۹۸)، **شعر زمان ما** (فروغ فرخزاد)، تهران: نگاه.

حیدری، رسول و سمانه امیری (۱۴۰۰)، «رویکردهای نوین تعلیم و تربیت در شعر شاعر مشروطه، میرزا قهرمان پاک‌بین ملایری»، **فصل‌نامه‌ی پژوهش‌نامه‌ی ادبیات تعلیمی**، دوره ۱۳، ش ۴۹: ۲۹ - ۵۹.

خالقی، علی و دیگران (۱۳۹۵)، «بررسی عوامل جامعه‌شناختی و آسیب‌شناسی اجتماعی در اشعار بشری بستانی و فروغ فرخزاد»، **فصل‌نامه‌ی پژوهش‌های ادبی**، دوره‌ی ۱۳، ش ۵۲: ۴۱-۶۴.

خواجهات، بهزاد (۱۳۹۷)، «رمانتیسیم سپاری در شعر فروغ فرخزاد»، **مجله‌ی زن و فرهنگ**، س ۹، ش ۳۶: ۳۷-۵۳.

دلاویز، مسعود و دیگران (۱۳۹۹)، **بررسی و تحلیل شعر دوره‌ی مشروطه و پهلوی اول از منظر نقد اجتماعی و فرهنگی**، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد. دانشگاه شهید چمران اهواز، دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی.

رحیمی کاشانی، مصطفی (۱۳۹۰)، **بررسی سبک‌شناسی اشعار فریدون مشیری**، قم: فراگفت.

سالاری، مهتاب (۱۳۹۳)، **زنانه با فروغ**، تهران: درنا.

سبزی، علیرضا (۱۳۹۰)، **عاشقانه‌های فریدون مشیری**، تهران: جنگل.

ستودیان، مهدی و مسلم رجبی (۱۳۹۵). «نوستالژی اجتماعی در شعر فریدون مشیری»، **فصل‌نامه‌ی ادبیات فارسی**، ش ۴۹: ۷۱-۹۰.

سلیمانی، علی و محمود مهرآوران (۱۳۹۸). «نقد بلاغی شعر مشروطه با تأکید بر اشعار میرزاده عشقی و ابوالقاسم لاهوتی»، **فصل‌نامه‌ی علوم ادبی**، س ۴، ش ۱۶: ۱۶۷-۲۰۵.

سیاهپوش، حمید (۱۳۷۶)، «**زنی تنها**» (یادنامه‌ی فروغ فرخزاد)، تهران: نگاه.

سیفی، فاطمه و دیگران (۱۳۹۹)، «سطح فکری شعر دوره‌ی بازگشت و مشروطه (بررسی موردی: نگاه شاعران به مشروعیت حکومت قاجار)»، **فصل‌نامه‌ی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار**

ادب)، دوره ۱۳، ش ۵۰: ۲۰۷-۲۲۸.

شاپور، کامیار (۱۳۸۲)، **اولین تپش‌های عاشقانه‌ی قلبم**، تهران: مروارید.

..... (۱۳۹۱)، **رستاخیز کلمات**، تهران: سخن.

شاکری، محمدعلی (۱۳۹۶)، **آسمانی‌تر از نام خورشید، زندگی و شعر فریدون مشیری**، تهران: نگاه.

شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۸)، «شاعرانی که با آنها گریسته‌ام». **مجله‌ی بخارا**، ش ۵: ۱۱۲-۱۲۶.

شمسیا، سیروس (۱۳۹۸)، **نگاهی به فروغ فرخزاد**، تهران: مروارید.

عبّاسی، حبیب‌الله و عبدالرضا محقق (۱۴۰۰). «زوال خیال در مصاف مقال حقوقی؛ جستاری در فرآیند

رابطه‌ی صورت و محتوا در شعر مشروطیت»، **فصل‌نامه‌ی مجله‌ی زبان و ادبیات فارسی**، س

۲۹، ش ۹۰: ۱۴۷-۱۷۰.

فرخزاد، پوران (۱۳۸۱)، **کسی که مثل هیچکس نیست**، تهران: کاروان.

فرخزاد، فروغ (۱۳۴۷)، **تولدی دیگر**. تهران: مروارید.

..... (۱۳۵۱)، **عصیان**، تهران: امیرکبیر.

..... (۱۳۵۵)، **اسیر**، تهران: امیرکبیر.

..... (۱۳۸۲)، **دیوان اشعار**، تهران: ارمغان یوسف.

مرادقلی، سهیلا و ابوالقاسم قوام (۱۳۹۵)، «بازتاب عواطف انسانی در اشعار فریدون مشیری»،

پژوهش‌نامه‌ی ادب غنایی، دوره‌ی ۷، ش ۲۶: ۱۶۳-۱۸۲.

مرادی کوچی، شهناز (۱۳۷۹)، **شناخت‌نامه‌ی فروغ فرخزاد**، تهران: قطره.

مشرف آزاد تهرانی، محمود (۱۳۹۳)، **پرشادخت شعر** (زندگی و شعر فروغ فرخزاد)، تهران: ثالث.

مشیری، فریدون (۱۳۸۷)، **بازتاب نفس صبح‌دمان** (کلیات اشعار)، ۲ جلد، تهران: سرچشمه.

ملاکی، زهره و رویا زنگویی (۱۳۹۵)، «بازتاب جلوه‌های رمانتیسم اجتماعی در اشعار فریدون مشیری»،

تهران: **دومین همایش بین‌المللی شرق‌شناسی**.

ممتحن، مهدی و دیگران (۱۳۹۵)، «بررسی مکتب رمانتیسم و نئوکلاسیسم در اشعار م. سرشک و

عبدالمعطی حجازی»، **فصل‌نامه‌ی مطالعات ادبیات تطبیقی**، ش ۳۹: ۱۰۷-۱۱۸.

نظامی عروضی سمرقندی، احمد بن عمر بن علی (۱۳۸۶)، **چهار مقاله**، تهران: صدای معاصر.

نوری علاء، اسماعیل (۱۳۴۸)، **صور و اسباب در شعر امروز ایران**، تهران: بامداد.

یوسف‌نیا، سعید (۱۳۷۴)، **در جست‌وجوی جانب‌آبی**، تهران: معیار.

Rereading and Explaining the Discourse of Lyrical-Social Poems of Fereydoun Moshiri and Forough Farrokhzad with an Emphasis on the School of Romanticism

Roqayyeh Rajabi⁴ 

Abdolnasser Nazariyani⁵ 

Aliraza Mozaffari⁶ 

DOI: 10.22080/RJLS.2022.23582.1309

Abstract:

Forough Farrokhzad's attention to the style of Moshiri's composition has caused the poetry of the two to be similar in terms of language and emotion. The simplicity and intimacy of the language of Moshiri's poetry was highly regarded by Forough, and on the other hand the emotional richness of Moshiri's poems is beyond the emotion of a man's poetry; if one reads or hears his poems without knowing his name, it is possible that they think they are written by a woman. In this article, the authors, using a descriptive analytical method, examine their written and virtual sources to provide a convincing and reasoned answer to the question: "What are the most important aspects of lyrical-social poetry in the poems of Fereydoun Moshiri and Forough Farrokhzad?" Authors emphasize that if Forough had had more opportunities, she would definitely have been in a position beyond her current status in contemporary poetry. Her poetry promised a poet with a special genius. Although Moshiri is a sensitive poet and to some extent committed to the issues of humanity, he has radiant differences in the way he expresses his views. Findings of this article indicate that Fereydoun's lyrical-social poems revolve around three major issues of general humanity, natural disasters and a personal view of social issues, but Forough's lyrical-social discourse revolves around four major issues of resisting the patriarchal society, criticism of diminishing moral values, criticism of passive people and the unhealthy situation of the country.

Keywords: Contemporary Poetry, Lyrical Poetry, Social Poetry, Fereydoon Moshiri, Forough Farrokhzad

⁴ Corresponding Author: PhD Candidate in Persian Language and Literature, Lyrical Orientation, Urmia University, Urmia, Iran. Email: r.rajabi@urmia.ac.ir.

⁵ Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Urmia University, Urmia, Iran.

⁶ Professor, Department of Persian Language and Literature, Urmia University, Urmia, Iran.

Extended Abstract

Introduction

In this article, we try to study the poetry of Moshiri and Farrokhzad comparatively. Using library resources, we try to identify lyrical-social poems in their works, examine them and assess their differences and commonalities; To this purpose, it is necessary to know what kind of poems are referred to as the lyrical-social type? Authors use this interpretation for those poems that, while referring to various social issues and problems, also have the components of lyrical poetry. More importantly, their lyrical features are more visible in the linguistic and visual dimension, and in a very bold type. The social and lyrical aspects are so intertwined that it is impossible to separate them – like the political-romantic poems of Shamloo, which can be regarded as one of the best examples of lyrical-social poems in contemporary Persian poetry. In these poems, social interpretations and beliefs are so intertwined with romantic interpretations that they can not be separated; the poem "Death of Nazli" is one of the best examples of such poems.

Research Methodology

The research method of this article is comparative.

Research Findings

Findings of the article showed that Moshiri's lyrical-social poems revolve around three major issues of general humanity, natural disasters and a personal view of social issues, but Forough's lyrical-social discourse revolves around four major issues of resisting the patriarchal society, criticism of diminishing moral values, criticism of passive people and the glory of the unhealthy situation of the country.

Conclusion

"Moshiri" is not a social poet in the specific sense of the word. He is more concerned with living a quiet and peaceful life, and he wants this peace for everyone. He fears scientific progress and prosperity. Because of the increasing moral values, he prefers the village to the city. While his contemporary poets write poetry in defense of workers, women, the deprived classes, and the like, he worries about the loss of purity and intimacy. Though concerned about the lost greatness of Iran, even his view of war is subtle and emotional, which is why his simplest poems are lyrical. Poems that were composed mainly in the form of Nimai and later people like "Forough" were

inspired by are his romances. For this reason, it is no longer possible to discuss his poetry and the lyrical-social characteristics of his poems, which owe much to the element of emotion and simple language. In the case of Forough, the situation is quite different. Although Moshiri was a pioneer for her and even Forough's first poem - which caused controversy - was published by Moshiri under the title "Sin" and he criticized this poem in an article entitled "Girl with Ink Fingers", this incident did not cause Forough to remain an imitator in composing poetry; she soon realized the importance of poetry and in her final books she tried to fulfill the mission of a poet well. She did not spare any efforts to materialize her goals. This new look transformed the innovative industries, the specific language, the personal style, and every issue that played a role in the evolution of a poet's poetry, and eventually became a light that, although very young, became eternal.

Funding

No funding

Authors' Contribution

Roghayeh Rajabi Ghazi Kendi collected article data; Prof. Abdolnasser Nazariani analyzed the poems of Fereydoon Moshiri and Forough Farrokhzad and Dr. Alireza Mozaffari Tazeh Kendi reviewed the works.

Conflict of Interest

There is no conflict of interest.

Acknowledgments

The authors of this article thank the professors of the Persian language and literature of Urmia University.

References

- Abbasi, H., Mohaghegh, A. (2021). Decreased imagination in the face of a legal article; An Inquiry into the Process of the Relationship between Form and Content in Constitutional Poetry. *Quarterly Journal of Persian Language and Literature*, 29(90), 147-170. (In Persian)
- Barahani, R. (1993). *Tala dar Mes*. Tehran: Nevisandeh. (In Persian)
- Barahani, R. (1970). *Tarikh Mozakkar*. Tehran: Negah. (In Persian)
- Delaviz, M., Jokar, M., Emami, N. (2020). A study and Analysis of the Poetry of the First Constitutional and Pahlavi Period from the Perspective of Social and Cultural Criticism, Master Thesis, Ahvaz: Shahid Chamran University of Ahvaz, Faculty of Literature and Humanities. (In Persian)

- Eskandari, B., Mehravaran, M. (2021). Analysis of symbolic words related to the sky in the poetry of Forough Farrokhzad. *Research Journal of Literacy Schools*, 4(12), 11-31. (In Persian)
- Esmaeili, M., Malmi, O., SohrabNezhad, S. (2020). Analysis of the Proportion of Metaphor with the Text of Speech in Two Contemporary Poetic Currents: Conservative Modernists, Romanticism (Case Study: Poems by Simin Behbahani, Bahar, Hamid Mossadegh and Fereydoon Moshiri). *Quarterly Journal of Contemporary Persian Literature*, 10(2), 31-43. (In Persian)
- Esmaeili, A., Sedarat, A. (2014). *Javdaneh Forough*. Tehran: Marjan. (In Persian)
- Farrokhzad, F. (2003). *Divan Ashaar*. Tehran: Armaghane Yousef. (In Persian)
- Farrokhzad, F. (1973). *Esyan*, Tehran: Amirkabir. (In Persian)
- Farrokhzad, F. (1968). *Tavallodi Digar*. Tehran: Morvarid. (In Persian)
- Farrokhzad, F. (1979). *Asir*. Tehran: Amirkabir. (In Persian)
- Farrokhzad, P. (2002). *Someone who is not like anyone*. Tehran: Caravan. (In Persian)
- Gholipouri, L. (2019). Study of the components of social realism in Forough Farrokhzad's poems. *Persian Literature Quarterly*, 12(46), 75-96. (In Persian)
- Heydari, R., Amiri, S. (2021). New Approaches of Education and Training in the Poetry of the Constitutional Poet Mirza Ghahraman Pakbin Malayeri. *Didactic Literature Review*, 13(49), 29-58. (In Persian)
- Hoghoughi, M. (2019). *Poetry of our time (Forough Farrokhzad)*. Tehran: Negah. (In Persian)
- Jafari, A. (1999). *Forough Javdaneh*. Tehran: Tanvir. (In Persian)
- Jalali, B. (2015). *Forough Farrokhzad, the Magic of Immortality (Letters, Interviews, Articles, Stories and Memoirs of Forough)*, Tehran: Morvarid. (In Persian)
- Jalali, B. (1997). *To live forever, to stay at the peak*. Tehran: Morvarid. (In Persian)
- Khaleghi, A., Nategh Tajragh, E., Pashazanous, A. (2016). Investigation of Sociological Factors and Social Pathology in Boshra' Bostani and Forough Farrokhzad's Poems. *Quarterly Journal of Literary Research*, 13(52), 41-64. (In Persian)

- Kooshesh, R., Modarressi, F., Nouri, Z. (2017). Study of the Transformation of Educational Literature in Contemporary Poetry Currents in Relation to Social Developments. *Journal of Educational Literature*, 9(34), 98-120. (In Persian)
- Melaki, Z., Zangui, R. (2016). Reflection of the manifestations of social romanticism in the poems of Fereydoun Moshiri. Tehran: The Second International Conference on Oriental Studies. (In Persian)
- Moradgholi, S., Ghavam, A. (2000). Recognition of Forough Farrokhzad's letter. Tehran: Ghatreh. (In Persian)
- Moradi Kochi, S. (2000). Recognition of Forough Farrokhzad's letter. Tehran: Ghatreh. (In Persian)
- Mosharraf Azad Tehrani, M. (2014). *Parishadokht Poetry (Life and Poetry of Forough Farrokhzad)*. Tehran: Sales. (In Persian)
- Moshiri, F. (2008). Reflection of the morning breathe (generalities of poems 2 c). Tehran: Sarcheshmeh. (In Persian)
- Nezami, A. (2007). Four articles. Tehran: Sedaye Moaaser. (In Persian)
- Nouri Alaa, E. (1969). Images and tools in today's Iranian poetry. Tehran: Bamdad. (In Persian)
- Rahimi Kashani, M. (2011). A study of the stylistics of Fereydoun Moshiri's poems. Qom: Faragoft. (In Persian)
- Sabzi, A. (2011). Fereydoun Moshiri's romances. Tehran: Jangal. (In Persian)
- Salari, M. (2014). *Zananeh ba Forough*. Tehran: Dorna. (In Persian)
- Shapoor, K. (2012). *Resurrection of words*. Tehran: Sokhan Publications.
- Shapoor, K. (2003). *The First romantic beats of my heart*. Tehran: Morvarid. (In Persian)
- Shakeri, M. (2017). More heavenly than the name of the sun of life and poetry of Fereydoun Moshiri. Tehran: Negah. (In Persian)
- Seifi, F., Farzad; A., Tahmasebi, F. (2020). The intellectual level of poetry of the return and constitutional period, a case study: poets' view of the legitimacy of the Qajar government. *Quarterly Journal of Persian Poetry and Poetry (Spring of Literature)*, 13(50), 207-228 (In Persian)
- Shafiee Kadkani, M. (1999). The poets I cried with. *Bokhara Journal*, (5), 112-126. (In Persian)

- Shamsia, S. (2019). A look at Forough Farrokhzad, Tehran: Morvarid Publications. (In Persian)
- Siahpoosh, H. (1998). A Lonely Woman (Forough Farrokhzad's memoir). Tehran: Negah. (In Persian)
- Soleimani, A., Mehravaran, M. (2019). Rhetorical critique of constitutional poetry with emphasis on the poems of Mirzadeh Eshghi and Abolghasem Lahouti. Journal of Literary Sciences, 4(16), 167-205.
- Sotoudian, M., Rajabi, M. (2016). Social nostalgia in the poetry of Fereydoun Moshiri. Persian Literature Quarterly, (49), 71-90. (In Persian)
- Tavassoli, V. (2004). Why is the woman sleeping left? Tehran: Ghatreh. (In Persian)
- Torabi, Z. (1997). Another Foroughi Digar, Tehran: Mina. (In Persian)
- Yousefnia, S. (1996). In search of the blue side. Tehran: Meayar. (In Persian)